



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نبأ - مصادف با: ۲۴ جمادی الاولی ۱۴۴۶
 اشکالات شیخنا الاستاد به امام خمینی و بررسی آنها
 سال شانزدهم
 جلسه: ۴۵
 تاریخ: ۶ آذر ۱۴۰۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در اشکالاتی بود که متوجه پاسخ محقق خراسانی و بعضی از شاگردان ایشان به اشکال دوم است. امام خمینی دو اشکال مطرح کردند؛ این دو اشکال از ناحیه بعضی از تلامذه امام خمینی مورد اشکال قرار گرفته است.

اشکالات شیخنا الاستاد به امام خمینی

شیخنا الاستاد مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی نسبت به هر دو اشکال امام خمینی خدشه کرده‌اند.

اشکال اول

ایشان نسبت به اشکال اول امام خمینی فرموده که درست است که کتب لغت جهالت را به معنای عدم العلم می‌دانند و آن را در مقابل علم به کار می‌برند اما در لسان روایات جهل در مقابل عقل به کار برده شده است، از جمله در حدیث جنود عقل و جنود جهل، آنجا برای عقل و برای جهل یک معنایی گفته‌اند و جنودی را برای هر دو ذکر کردند و البته برای هر یک وزیری نیز برشمردند، امام صادق(ع) فرموده: خیر وزیر عقل است و شر وزیر، علی ای حال در لسان روایات، جهل چه بسا در معنایی مقابل عقل به کار رفته است نه مقابل علم. با تأمل در برخی از آیات قرآن نیز معلوم می‌شود که جهل در مقابل علم نیست، مثلاً در آیه «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ بحث این است که آیا منظور کسانی هستند که عمل زشت انجام می‌دهند از روی عدم علم و آگاهی یا معنای اعم دارد لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ یک دایره وسیع‌تری را در بر می‌گیرد، نمی‌خواهد بگوید فقط کسانی که از روی نادانی گناه کردند و سپس توبه می‌کنند خداوند توبه آنها را قبول می‌کند. نه، حتی اگر از روی آگاهی انجام داده باشند باز هم فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لذا منظور از جهالت در این آیه جهالت در مقابل علم نیست.

پس اگر چه اهل لغت جهالت را به معنای عدم العلم می‌دانند، اما در لسان شرع، اعم از آیات و روایات، جهالت در مقابل علم نیست. این اشکالی است که متوجه امام خمینی کرده‌اند.

بررسی اشکال اول

به نظر می‌رسد ما به جای اینکه بحث کنیم جهالت به نحو مطلق به چه معناست باید به موارد استعمال و قرائنی که وجود دارد اتکا کنیم. نمی‌توانیم بگوییم جهالت همه جا به معنای عدم العلم است یا همه جا به معنای سفاهت است. جهالت می‌تواند در مقابل علم

۱ سوره نساء، آیه ۱۷.

استعمال شود و می‌تواند مقابل عقل استفاده شود. اینکه کجا و بر اساس چه قرینه‌ای جهالت بر چه معنایی دلالت می‌کند، به حسب موارد فرق می‌کند. لذا نمی‌توانیم مطلقاً اهل لغت را تخطئه کنیم و نه می‌توانیم بگوییم جهالت در لسان روایات و قرآن همواره در معنایی غیر از عدم العلم به کار رفته است. ما می‌توانیم مواردی را در روایات و آیات ذکر کنیم که جهالت در مقابل عدم العلم است و در مواردی به معنای سفاقت است. پس در مواردی آنچه ایشان در رد اشکال امام خمینی فرموده به صورت مطلق قابل قبول نیست، بلکه باید به حسب موارد استعمال ملاحظه شود.

بر این اساس از جهتی اشکال ایشان درست است و از جهتی نادرست، یعنی ما نه به صورت کلی می‌توانیم ادعای امام خمینی را قبول کنیم که همه جا جهالت به معنای عدم العلم است و نه ادعای این مستشکل را که جهالت همه جا در مقابل عقل است، به حسب موارد فرق می‌کند.

اشکال دوم

امام خمینی در اشکال دوم خود فرمودند: به دو جهت از جمله امر به تبیین استفاده می‌شود که منظور از جهالت، جهالت در مقابل علم و به معنای عدم العلم است، زیرا آیه می‌فرماید «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»، تبیین یعنی علم پیدا کردن، آگاهی پیدا کردن، به واقع رسیدن، کشف واقع کردن، لذا وقتی آیه می‌فرماید اگر فاسقی برای شما خبری آورد تبیین کنید یعنی به واقع برسید و واقع را کشف کنید؛ علم و آگاهی پیدا کنید. لذا چطور می‌توانیم بگوییم جهالت در مقابل علم نیست، بلکه به معنای سفاقت است.

شیخنا الاستاد به این سخن اشکال کردند و می‌گویند اینکه در آیه امر به تبیین شده آیا به این معناست که بروید و جستجو کنید تا به واقعیت برسید، تا واقع برای شما منکشف شود، تا علم پیدا کنید یا نه، یک معنای عام تری دارد؟ مثلاً اگر فرض کنیم کسی پس از اخبار یک فاسق به خبری تبیین و تفحص و جستجو کند اما نتواند علم پیدا کند، ولی بینه قائم شود بر آن مطلب، آیا مصداق تبیین نیست؟ آیا وقتی امر به تبیین می‌کند یعنی حتماً علم پیدا کنید یا اگر بینه هم اقامه شد کافی است و این هم مثل تبیین است؟ معلوم است که اینجا منظور از «تبیینوا» این نیست که بروید علم و آگاهی پیدا کنید، بلکه اگر دو شاهد عادل هم آمدند شهادت دادند، تبیین حاصل شده است و همان اثر را دارد، تبیین برای این بود که ما علم پیدا کنیم به واقع، حال اگر یک جایی علم حاصل نشد، یقین حاصل نشد بلکه دو شاهد عادل آمدند شهادت دادند بر صحت آنچه که فاسق گفته است. آیا اینجا مصداق تبیین است یا خیر؟ معلوم است که این هم مصداق تبیین است. نظیر این مسئله در روایت مسعده بن صدقه بیان شده است که امام (ع) می‌فرماید: «الأشياء كلها على هذا حتى يستبين لك غير هذا أو تقوم به البينة»؛ اشیاء اینچنین هستند تا زمانی که غیر از این برای شما آشکار شود یا بینه بر آن اقامه شود، که هم اشاره به علم و یقین کرده و هم بینه. یعنی اگر علم هم نبود بینه نیز همان کار را انجام می‌دهد حال در آیه نبأ که فرموده «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» یعنی فقط علم پیدا کنید یا معنای وسیع‌تری دارد؟ لذا جهالت تنها در مقابل عدم علم نیست، اگر ما جهالت را به معنای عدم العلم ندانستیم آنگاه بینه هم داخل در محدوده «تبیینوا» می‌شود. مسلماً بینه اگر اقامه شود بر مفاد و مضمون خبر فاسق، این پذیرفتنی است. نمی‌توانیم بگوییم ما رفتیم جستجو کردیم نسبت به خبر فاسق که آنچه که فلانی گفته است درست است یا خیر؛ دو شاهد عادل شهادت دادند بر آن مطلبی که او ادعا کرده است، آیا این مصداق تبیین نیست؟ قطعاً هست.

پس اشکال ایشان به امام این است که «تبینوا» به معنای کشف واقع و آگاهی و علم به واقع نیست، بلکه معنایی اعم دارد. مقصود این است که یا یقین پیدا کنید یا حداقل بینهای بر آن اقامه شده باشد. لذا آنچه ایشان به عنوان قرینه بیان کردند، قرینیت ندارد.

سوال:

استاد: بله، ایشان این را می گوید، بحث تبیین است، «أَنْ تُصَيِّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»، مهم این است که کاری انجام شود که بعداً موجب پشیمانی شما نشود. اگر مبتنی بر بینة باشد، فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ محقق نمی شود زیرا او خودش که نمی دانسته، راهی هم برای علم و یقین نداشته، با بینة معلوم شده که اینچنین نبوده است. اینجا هیچ کسی نمی گوید که چرا به بینة اعتماد کردی، نه بینة نیز همین کار را می کند. ... همین روایتی که از مسعدة بن صدقه خواندیم که می گوید «حتیٰ یستبین لک غیر هذا أو تقوم به البینة»، مسئله چیست؟ اینکه آیا اگر راه علم باز باشد ما می توانیم به بینة اکتفا کنیم یا خیر؟ این همان بحثی است که قبلاً داشتیم که آیا در فرض تمکن از حصول علم برای امتثال تفصیلی می توانیم به امتثال ظنی اکتفا کنیم یا خیر؟ منتهی یک ظن معتبر است. آیا اگر ما امکان امتثال علمی تفصیلی داشته باشیم، می توانیم به امتثال ظنی معتبر اکتفاء کنیم یا خیر؟ گفتیم بله می شود، اینجا نیز همین است، منتهی بحث این است که تبیین شود، حال این تبیین یا واقعی است و علم حاصل می شود یا مثلاً تعبدی است. پس اشکال شیخنا الاستاد به امام خمینی این است که وقتی امر به تبیین می شود، این اعم از این است که شما علم پیدا کنید یا از یک راه عقلایی مسئله برای شما روشن شود، ولو علم هم نباشد. پس نمی توانیم «تبینوا» را قرینه بگیریم بر اینکه جهالت در اینجا به معنای سفاهت است.

بررسی اشکال دوم

این اشکال ایشان نسبت به امام خمینی مطرح شده که این به معنای عدم العلم نیست، ما می توانیم با ایشان همراهی کنیم، یعنی بگوییم این سخن امام خمینی که می خواهد «تبینوا» را قرینه را بر این بداند که جهالت به معنای عدم العلم است، این سخن قابل قبول نیست.

نتیجه

از دو اشکالی که امام خمینی اینجا ایراد کردند، اشکال اول امام خمینی به محقق خراسانی قابل قبول نیست. البته نه به آن دلیل که مستشکل گفته است، ما توضیح دادیم که نه با اشکال امام خمینی موافقیم نه مستشکل. اشکال دوم امام خمینی نیز به نظر ما وارد نیست و سخن مستشکل نسبت به اشکال دوم قابل قبول است.

بحث جلسه آینده

دقت کنید تا اشتباه نشود ما الان بحث مان در اشکال دوم به مفهوم شرط در آیه نبأ است آن هم از حیث مانع؛ یعنی چه مانعی وجود دارد که ما نتوانیم به مفهوم شرط در آیه نبأ استناد کنیم؟ اشکال ذکر علت در آیه و معارضه آن با مفهوم بود، چون یک تعلیل در آیه بیان شده که با مفهوم معارضه دارد، لذا ما نمی توانیم به مفهوم اخذ کنیم. این اشکال دوم است این اشکال را اصلش را سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ انصاری مطرح کردند و محقق خراسانی نیز جوابی دادند که ملاحظه کردید.

محقق نایینی یک پاسخ دیگر داده است. حال باید ببینیم جواب محقق نایینی چیست و آیا می تواند آن اشکال را بر طرف کند یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»